



رهائی

ویژه انتخابات

سال اول شماره ۳۲
سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹
به شماره ۱۰ ریال

مرحله دوم انتخابات و موضع ما

مقدمه

دور دوم انتخابات یا نیم گام آخری که ملت بگذراند آقای خمینی برای تثبیت جمهوری اسلامی باید بر دارد در ۱۹ اردیبهشت انجام خواهد گرفت. اگر انتخابات و رفرواندوم های گذشته ملاکی باشند - که هستند - این نیم گام آخر نیز گامی بزرگ در افشاء ماهیت رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. انتخابات دور اول که بدون تردید از جهات مختلف بر روی انتخابات آذربایجان را سفید نمود، نشان داد که سرمداران رژیم در تقلب و رباکاری تا چه حد به پیش می روند. این برای ما شگفت آور نبود اما برای بسیاری از مردم زدگان و امیدواران آموزنده بود. دور دوم نیز آموزشهای خود را خواهد داشت.

اما مسئله شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات هنوز برای چه مسئله ای حل نشده است. بدین ترتیب که غالباً سازمانها بدون دادن "زعمت" توضیح بخود و توده ها، شرکت را درست دانسته و عده ای نیز ایضا بدون توضیح و استدلال آنرا رد می کنند.

در دور اول ما کوشیدیم که بحث این مسئله را از دورن سازمان بسطج جنبش بکشانیم و گرچه این مسئله وجود داشت

که بمهده گرفتن بگشته کاری که کل جنبش باید انجام دهد خالی از نقصان نخواهد بود و بهمین دلیل عدم ارائه نظر رسمی سازمان از جانب ما ایراد داشت معیناً تصور می کنیم که در ارائه بحثها خدمتی بسیم خود کرده ایم و اینبار نیز اهم دلایل علیه وله شرکت در این دور انتخابات را ذکر می کنیم، باشد که در آینده های نه چندان دور سازمانها دیگر چه نیز باین تشخیص برسند که توده های مردم و بویژه نیروهای چپ این شایستگی و توانایی را دارند که استدلالات مختلف را بشنوند و لازم نیست کسانی با ارائه یک سلسله تملزات یک جانبی در "ارشاد" آنها کنند.

این نکته نیز باید توضیح داده شود که اینبار اکثریت سازمان ما به جمع بندی واحدی مبنی بر عدم شرکت و تحریم انتخابات رسیده است که نظر رسمی سازمان است و دلایل آن در زیر خواهد آمد. نظر اقلیت سازمان، که بسیاری از نکات - و نه جمع بندی آن - مورد توجه رفقای اکثریت است نیز منعکس می شود. ما اطمینان داریم که ادایه بحث در جنبش چپ و از آن مهمتر روند حرکت جامعه نشان خواهد داد که چه نکاتی در برتو دور واقعیت برجسته می شوند و چه مسائلی توهمی بودن خود را اثبات خواهند کرد.

موضع سازمان (نظرات مثبت)

در مورد تحریم مرحله دوم انتخابات

مسئله شرکت با عدم شرکت نیروها و عا م ک مونیست در مجلس قانونگذاری رژیمهای بورژوازی یا خرده بورژوازی امری نیست که بطور فرمول و آریکها روبرای همیشه مورد تائید یا تکذیب نیروهای کمونیست قرار گیرد. طبیعی است که هر نیروی کمونیستی باید بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص در قبال چنین امری اعلام موضع نموده و سپس در تبلیغ و تحقق موضع خویش در سطح جامعه بکوشد.

برخورد ما به مسأله انتخابات مجلس شورایی از این زاویه نیست که بهیچوجه و تحت هیچ شرایطی نباید در مجلس قانون گذاری رژیمهای غیر پرولتری شرکت نمود، چنین برخوردی در واقع بهیچوجه و در شرایط شخصی که مسأله شرکت با عدم شرکت نیروهای چپ (منظور از چپ در این نوشته کمونیستهاست) در انتخابات دوره اول مجلس مطرح بود، آنچه که شرکت این نیروها در انتخابات را موجه میساخت در دوز مینه خلاصه میشد:

الف) ارائه بدیل مستقل چپ در زمینه های سیاسی در مقابل نیروهای دیگر، ب) چشم انداز تحقق احتمالی نکاتی که انجام هر یک با چندتای آنها میتواند در صورت برخورد درست نیروهای کمونیست، در مجموع به نفع کل جنبش چپ باشد. در اینجا این دوز مینه را برغم ارتباط ارکانیکی که بینشان موجود است، برای روشنتر شدن بحث بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهم. در زمینه دوم، به چشم انداز در مقابل نیروهای چپ وجود داشت که عبارت بودند از:

۱- نیروهای چپ با استفاده از شرایط آزادی نسبی تبلیغاتی در دوران پیش از انتخابات، میتوانند نظریات و برنامه های خود را تبلیغ نموده و به راه دیگالیزه شدن توده ها و جهت یابی بنا بر شاخه های عمومی موجود کمک کرده و با تبلیغ برنامه های چپ و افشای ماهیت رژیم به جلب نیروها و تقویت جنبش چپ ممد رسانند.

۲- شرکت یکپارچه نیروهای چپ در انتخابات - در صورت برخورد صحیح نیروهای مختلف موجود در این طیف - میتواند زمینه ای باشد برای نزدیکتر شدن این نیروها به یکدیگر و در نتیجه کمک به رفع تشتت پراکنده ای که تبدیل به یکی از ویژگیهای جنبش چپ ایران در دوره ای کنونی شده است.

۳- به مجلس راه یافتن احتمالی تعدادی از کاندیداهای مؤتلف چپ که حول برنامه واحدی ائتلاف کرده باشند میتواند ایجادکننده یک بلوک اپوزیسیون افکار گرد درون مجلس باشد که با استفاده از کلیه امکانات دموکراسی نیم بند بورژوازی در داخل و خارج مجلس دست به افشاکری رژیم بزند و در عین حال در روند قانون گذاریها و زوایچه های مربوطه پشت پرده آنها تسامح و مزاحمت ایجاد کند.

با توجه با اینکه عدم شرکت نیروهای چپ در انتخابات عملاً تغییر در صرف بندیهای اجتماعی موجود و حرکت بورژوازی خرده بورژوازی در جهت شرکت در انتخابات مجلس ایجاد نمی نمود و از جهاتی آنرا برای رژیم و نیروهایش سبزا احترام میساخته و با توجه به وجود امکان بهره برداری از موقعیتی که میتواند امکان تحقق نکات فوق الذکر فراهم سازد، شرکت چپ در انتخابات اگر تا زمانیکه امکان تحقق نکات فوق و بهره برداری نیروهای

چپ از این موقعیت وجود مییافت، امری ضروری بنظر میرسد. اما سیر بعدی وقایع نشان داد که علیرغم کوششهایی که از جانب سازمان ما و برخی گروهها و سازمانهای دیگر صورت گرفت، در انتخابات دوره اول مجلس شورایی، نیروهای چپ، عملاً از مینه نزدیکتی این نیروها به یکدیگر و ارائه یک برنامه مشترک انتخاباتی و معرفی کاندیداهای مؤتلف چپ بهیچوجه وجود نداشته و ندارد. باین ترتیب علاوه بر نکته دوم، نکته سوم نیز که مربوط به تشکیل احتمالی یک اپوزیسیون چپ در مجلس شورایی بود، خود بخود نفی گردیده چرا که بهیچوجه امکان شرکت نیروهای مؤتلف چپ در انتخابات حول برنامه واحدی که بیانگر جهت فعالیتهای این نیروها به مثابه یک اپوزیسیون در مجلس باشد وجود نداشت و بالتبع هیچیک از این نیروها نیز به تنهایی - حتی اگر راه دیگالترین همه جا نبه - ترین برنامه ها را نیز ارائه میدادند - نمیتوانست به طور واقع -

بهیچوجه چشم انداز موفقیت در انتخابات را مقابل خویش داشته باشد. باین ترتیب، علیرغم اینکه امر شرکت در انتخابات در مجموع میتواند مورد بهره برداری مجموعه جنبش چپ قرار گیرد بخاطر تشتت و گروه گرایی های موجود به آنها منجر شده که مرفا "بخشی از این نیروها با معرفی کاندیداهای مستقل خویش توانستند در حد تبلیغ نام تشکیلات خود، و در سطحی بسیار محدودتر در حد تبلیغ شعارهای کلی خویش فعالیت نموده و از شرایط موجود برای تبلیغ در زمینه های مزبور استفاده کنند.

دگر این نکته در اینجا ضروریست که سازمان ما بخاطر نا روشنیهای موجود اجتماعی و اشکالی آن در درون سازمان نتوانست حتی در این زمینه از موقعیت موجود برای تبلیغ شعارها و نظریات خویش بهره برداری را بهیچگونه نظر ابرادیه سازمان وارد است بدینگونه، ضعفهای درونی جنبش چپ بخودی خود کافسی بود تا عدم موفقیت این نیروها را در انتخابات - تا آنجا که به ایجاد یک اپوزیسیون چپ در انتخابات و احتمالاً در مجلس مربوط مییافت - تضمین نماید. لیکن مزید بر آن، تقلبها و فعالیتهای اسلامی" دیگر نیز که از جانب "مصلحان واقعی" صورت گرفت دیگر جای هیچگونه شک و شبه ای باقی نگذاشت که عنا مر چپ را در این مجلس جایی نخواهد بود و این خام خیالی ز دوران فعالیتهای انتخاباتی در بین نیروهای چپ تحت تاثیر

شکردهای "اسلامی" همان معممین و مکلاهای تقویت شده است که حتی در صورت نمایندگان انتخابی از حزب دموکرات گردستان نیز با همین کلکها به میان آمده بودند (زمانی کسه مذاکرات رژیم با حزب دموکرات در جریان بود در کردستان فقط در آن شهرهای اجازه انجام انتخابات مادرند کسه انتخاب شدن نمایندگان حزب دموکرات - در مقابل کاندیداهای کومله و چریکها - قطعی بود ولی بعدا که مذاکرات مزبور پس از انتخابات به بن بست رسید، "دبه اسلامی" در آوردند که چون حزب دموکرات غیر قانونی است، نمایندگان وابسته باین حزب هم نمیتوانند وارد مجلس شوند مگر آنکه مجلس سپس از تشکیل شدن، روی این قضیه نظر بدهد.)

وقایع و تجربه‌ی مرحله‌ی اول انتخابات پخوبی نشان داد که نزدیک شدن نیروهای چپ و ائتلاف آنها برای شرکت در انتخابات بخاطر عدم وجود زمینه‌های عینی و ذهنی لازم قابل تحقق نیست. نتایج انتخابات این مرحله نماینگر این امر نیز بود که هیچ یک از این نیروها قادر نخواهند بود که به تنهایی (یا با بدون برنامه) در مناطق تعیین کننده (شهرهای بزرگ و نیمه بزرگ) راه باز کنند بدین ترتیب عملا هیچ یک از کاندیداهای وابسته باین و یا آن نیروی چپ در این شهرها حتی بمرحله‌ی دوم نیسز راه نیافتند. بالتبع در مرحله‌ی دوم انتخابات نیز با توجه به واقعات موجود، هیچ یک از نکات سه گانه‌ی سابق الذکر دیگر نمی توانند مطرح باشند. تا با استناد به آنها بتوان استدلال نمود که شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات امری صحیح بوده و در مجموع منفع جنبش چپ خواهد بود.

بر این مبناست که ما شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات را در رابطه با اهداف و منافع جنبش چپ غیر ضروری و ناگزیر تشخیص داده و آنرا بضرر جنبش چپ میدانیم زیرا - اصرری خواهد بود که صرفا در د بهره برداری نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی قرار خواهد گرفت بدون اینکه در خدمت جنبش چپ قرار گرفته باشد.

لیکن، قبل از نتیجه گیری نهایی لازمست در اینجا بسد بکنده‌ی مهم دیگری که یکی از ملاحظات بر اهمیت برای کلیه‌ی نیروهای چپ است اشاره شود. این مسئله نقش سازمان مجاهدین در اولین انتخابات و برخوردیست که از دیدگاه ما میتوان با این امر داشت

- این مسئله در دو سطح مختلف باید مورد بررسی قرار گیرد. نخست اینکه با توجه به ماهیت مجاهدین بعنوان یک نیروی خرده بورژوازی رادیکال که رهبری و چهارچوب جمهوری اسلامی را پذیرفته ولی آنرا منطبق بر خواسته‌های خویش نمیدانند، آیا کمونیستها باید بدنبال ارائه‌ی بدیل مستقل چپ باشند (در مقابل بدیل مجاهدین یا نیروهای دیگر)، و با اینکه بدنبال ایجاد ائتلافی با مجاهدین حول یک برنامه‌ی دموکراتیک واحد انتخاباتی که مورد توافق طرفین باشد، و بجا اینکه اصولا بدون قید و شرط مجاهدین را مورد تأیید قرار دهند و از برنامه‌های آنها دفاع کنند؟ در اینجا مسأله وارد بحث نظریات مختلفی که در درون سازمان ما در این مورد وجود دارد نمی شویم و صرفا بذكر این نکته بسنسد.

میکنیم که در نظر غالب رفقای که شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات را نادرست می دانسد، ائتلاف با مجاهدین حصول یک برنامه‌ی دموکراتیک انتخاباتی و یا پشتیبانی از برنامه‌ی آنها در انتخابات اساسا نادرست بوده و حرکتی کامیلا انحرافی و بضرر جنبش چپ ارزیابی میگردد. زیرا این امر نه تنها به تقویت جنبش چپ و رفع کمبودها و انگلالت دروسی آن کمکی نمی کند، بلکه بر گنجی و سردرگمی های موجود بین توده‌هایی که تحت تاثیر شعارهای سوسیالیسم تغیلیسی مجاهدین خلق در انتخاب بسین نیروهای چپ و ایشان دچار دولی و بی تمیمی هستند دامن زده و مغل آنان را بدامان مجاهدین سوق میدهد.

بدین ترتیب مهمترین وظیفه‌ی کمونیستها که ارائه‌ی بدیل و برنامه‌ی مستقل خویش و کوشش در جهت بسیج نیروها حول آنست، باید مورد تاکید هر چه بیشتر قرار گرفته و در دستور وظایف مبرم نیروهای چپ قرار گیرد.

بهر حال در گذشته، نه بخاطر برخورد اصولی کل چسپ، بلکه بیشتر بعلت برخورد محاسبه گرانه‌ی مجاهدین بود که عملا قفده، ائتلاف احتمالی چپ و مجاهدین در رابطه با انتخابات منتفی شد. لیکن آنچه که در شرایط کنونی در آستانه‌ی مرحله‌ی دوم انتخابات از اهمیت هر چه بیشتر برخوردار است، اینست که در مناطق تعیین کننده هیچ یک از کاندیداهای چپ بمرحله‌ی دوم انتخابات راه نیافته‌اند و تنها در بعضی شهرها که کاندیداهای رژیم و مجاهدین و احیانا برخی نیروهای چپ بمرحله‌ی دوم راه یافته‌اند این سوال میتواند طرح گردد که با توجه به اینکه چسپ نتوانست بدیل مستقل خویش را در رابطه با انتخابات ارائه دهد، آیا اینک باید از بدیل مجاهدین در مرحله‌ی دوم انتخابات دفاع کند یا خیر، و این امر تحت چه فوایط و شرایطی مطرح است؟

بنظر ما در اینجا مسأله‌ی انتخاب بین مجاهدین بمثابه‌ی یک نیروی دموکراتیک رادیکال و نیروهای راست گرا، مذهبی مطرح نیست، آنچه که در اینجا مطرح است اینست که آیا مجاهدین در مجلس نقش اپوزسیون واقعی را دارا خواهند بود و یا اینکه با رژیم و نیروهای شرکت کننده در مجلس به موازات پرداخته و صرفا اینجا و آنجا انتقادات یا مخالفت‌هایی خواهند کرد؟ با توجه به عملکرد گذشته و اخیر مجاهدین (در مورد توسل داشمی به امام، مسأله‌ی دانشگاهها، مسأله کردستان، مسأله‌ی تحت رهبری پاسداران قوار دادن میلیشیا و غیره) شق دوم بسیار محتمل تر بنظر میرسد، و با توجه به اینکه پشتیبانی چپ از مجاهدین عملا مهر تأییدی بر سیاست‌های آتی آنان در مجلس خواهد بود - بعبارتی چک سفید دادن بدست مجاهدین برای بدنبال کشیدن نیروهای چپ - اینکار بنظر ما کاملا نادرست بوده و عملا چپ را به دنباله روی از مجاهدین و توده‌ها را به توهم هر چه بیشتر و در نتیجه دور شدن هر چه بیشتر از نیروهای چپ سوق خواهد داد. در عین حال و علاوه بر این عدم شرکت چپ در مرحله‌ی دوم انتخابات، عملا بمثابه‌ی مهر ابطل انتخابات پر تزویر و خقلب کمونی

بوده و این حق را برای چه محفوظ خواهد داشت که بسا برخوردار می شود. چه نقادانه تر مماثلتها و مصالحه های مجاهدین را با رژیم و اعدای و انصارش افشا نماید بدون اینکه خود از قبل مهر ناشد بر آنها زده باشد و نیز بتواند با افشای هر نوع سازشکاری و عدم پیگیری مجاهدین در تحقق شعارهایشان، هم خود آنها را از در غلطیدن به سازشکاری همه جانبه و گرایش نراست و هم توده های سر در گم دچار توهم شده را از حرکتی که ابتدا بسوی مجاهدین و در ادامه اش بسوی راست خواهد بود، باز دارد.

با توجه به مجموعه مباحث بالا است که ما تحریریه مرحله دوم انتخابات را از جانب نیروهای چپ ضروری دانسته و سهم خویش در تبلیغ هر چه وسیعتر این تحریریه و دلایل آن و نیز افشای هر چه بیشتر رژیم و فریبکاریهایش در کلیه سطوح، کوتاه خواهیم بود.



در ارتباط با شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی - علاوه بر نظری که بطور خاص در مورد عدم شرکت در دوره دوم این انتخابات تدوین گردید و در بالا درج شد نظر دیگری از دیدگاه های دیگر، (درست بودن شرکت کمونیستها در انتخابات در شرایط خاص ایران) - در درون سازمان مطرح بوده است. در زیر مختصراً به این نظر در مورد نادرست بودن شرکت در انتخابات (چه در دور اول و چه در دور دوم) اشاره میشود.



مسئله شرکت با عدم شرکت در مجلس شورا و اصولاً نهاد دولت بورژوازی حتی اگر گانهای اجزای و با کابینه لزوماً باید از این زاویه مورد بررسی قرار گیرد که کمونیستها بعنوان یک نیروی مستقل و با برنامهای مستقل چشم انداز حرکت بسعدیور - چگونه ارزیابی و تحلیل خواهند کرد. یعنی بمبارت دیگر آریا شرکت کمونیستها در یک نهاد دولتی میتواند با عت تبریح گام های بعدی آنان باشد، بلکه در گذشتن حرکتشان از گذشته و با عت راست روی های تدریجی در سلسله حرکات سیاسی، بدون تلوژیکی آنان خواهد گردید.

البته باید در نظر داشت که صرف نه گفتن به تمام مسائلی که در چهار چوب بورژوازی مطرح میشوند نشانه دهنده ای امانت و حقانیت کمونیستها نیست که این کمونیستها نه تنها با هرگونه رسوم اجتماعی و شرکت در هر زمان در پارلمان مخالف نیستند بلکه باید در شرایط مشخص جامعه حتی به تبلیغ آنها اقدام نمایند. منتهی ظرافت و جان کلام در این جا است که بدانیم آن شرایط مشخص چیست و نمود و تبلور آن شرایط مشخص در جامعه چگونه است. شرکت کمونیستها در مجلس بورژوازی فا عت با پیدا زاپس دیدگاه نیز بررسی شود که چرا بورژوازی اجازه ی شرکت نیروهای مخالف و منجمله کمونیستها را پذیرفته و حتی حاضر شده است که آنها را در نهاد های دولت بورژوازی و تصمیم گیریهای قانونی دولت سهم کند. در این رابطه باید دو حالت را مدنظر قرار داد. حالت اول زمانی است که بورژوازی در موضع قدرت بوده و چون احساس هیچ خطری از طرف هیچ نیروی سیاسی و حتی

کمونیستها نمیکند و از جانب دیگر هیچ حرکت وسیع سیاسی در اجتماع کمیتوان آران بمنوان فاکتوری که سرما به داری نتواند در مقابل آن ایستادگی کند و وجود نداشته و بالاخره عدم وجود سازمانهای کمونیستی که با یکا عظیم توده ای خود بتوانند بدیلی در مقابل دولت باشند با عت آن میشود که بورژوازی حاکم در جامعه بدون احساس خطر از جانب کمونیستها و با این چشم انداز که میتواند حرکات سیاسی و اجتماعی کمونیستها را خنثی نماید، اجازه ی شرکت در مجلس را به کمونیستها میدهد. بمبارت دیگر شرکت کمونیستها بنا به تشخیص بورژوازی انجام میگردد و در رابطه با مسامل شدن وزیر فشار قرار گرفتن بورژوازی از طرف کمونیستها.

حالت دوم زمانی است که در جامعه بر اثر بحرانهای اقتصادی و سیاسی و عدم امکان حل آنها توسط بورژوازی و همچنین برخورداری کمونیستها از یکا عظیم توده ای و وسعت حرکات سیاسی و اجتماعی برهبری سازمانهای کمونیستی و ناتوانی دولت در کنترل این حرکات با عت آن میشود که بورژوازی در موضع ضعف قرار گیرد. چون نمیتواند با این مبارزات اجتماعی فاشق آمده و با به سرکوب آن موفق گردد لاجرم ناچار میشود جهت مهار کردن این مبارزات کمونیستها را بمنوان یک نیروی سیاسی برسمیت شناخته و آنها را در نهاد های دولتی خود و به عنوان تصمیم گیرنده در بخشی از نهاد های سیاسی بپذیرد. بمبارت دیگر زمانی که کمونیستها خود را بمنوان یک نیروی موثر سیاسی در جامعه بسوی بورژوازی تحمیل میکنند.

در جامعه ایران، در دوره نبودن بورژوازی و عقب ماندگی خاصی که اجولا این بورژوازی در آغاز رشد خود بدان مبتلا بوده و همچنین رشد سرطانی آن و نقش مستقیم امپریالیسم امریکادر رابطه با هر چه وسیعتر شدن و شکل گرفتن و تسلط آن در جامعه با عت شده که رو بنای سیاسی جامعه ایران هم مانند زیر بنای اقتصادی آن عقب ماندگی خود را حفظ کرده و "آزادیهای بورژوازیسی" در چهار چوب و محدوده خاصی نمایان گردد. با این ترتیب باید توجه داشت که آزادیهای بورژوازی نوع جوامع کلاسیک و پیشرفته سرما به داری هرگز نمیتواند در ایران تعلق یابد، خصوصاً در رابطه با رژیم فعلی که از اعتقادات مذهبی هم برای تهدید آزادیهای بدست آمده و سرکوب نیروهای کمونیست استفاده خواهد کرد.

بلا حرکت از واقعیت های گفته شده ی فوق فا عت با پیدا بین نتیجه ی منطقی رسید که رژیم جمهوری اسلامی هرگز تحمل نخواهد کرد که کمونیستها بعنوان بخشی از اپوزیسیون در درون مجلس شورا با هر نهاد سیاسی دیگری نقش داشته و یا بتوانند در تصمیم گیری با برنامهریزی های دولت شرکت داشته باشند.

رژیمی که مدت ها برای دو مرحله ای شدن انتخابات تبلیغ کرد و بالاخره موفق به جا انداختن آن میشود، رژیم کسب از شرکت کنندگان در مجلس شورای فرما پشی اش سو کند به قانون اساسی ارتجاعی را شرط اول نام نویسی برای مجلس شورا میداند آیا تحمل حتی اپوزیسیون غیر از کمونیستها را خواهد داشت که کمونیستها برای شرکت در آن سابقه گذاشته ایم؟ رژیم کسب بعد از یکسال استقرار را کمیتش هنوز با تمام نوکرمفشی ها و شلیختی که حزب توده برایش انجام داده حتی با این حسرت

گمونیست" نمازگزار هم چراغ سبز شوکت در نهاد سیاسی نمیدهد، و بالاخر محکمی که سعی دارند با هیل مختلف حتی از شرکت شریعتمداری و جبهه ملی هم در مجلس جلوگیری نمایند آیا محبت از شرکت گمونیستها در مجلس با هر نهاد دولتی نادرست نیست؟

حتی اگر مسئله از این زاویه بررسی شود که شرکت گمونیستها در فاجعه ای الفاشگری خواهد داشت آیا این سؤال پیش نخواهد آمد که بدون شرکت هم میشود الفاشگری کرد؟ و اگر لزوماً الفاشگری باید در رابطه با شرکت مستقیم در چنین نهادها باشد مطرح شود چرا در مجلس غیرگان شرکت نکردیم؟ (که بدروستی شرکت نکردیم) حال بهتر است از این پیش فرض حرکت کنیم که رژیم جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد شرکت در مجلس را به گمونیستها بدهد.

اولین مسئله‌ای را که باید در این رابطه مورد بررسی و ارزشی قرار گیرد این است که جنبش گمونیستی تا چه حد توانسته با یگانه‌توده‌ای در بین طبقه کارگر بدست آورد. و آیا هنوز جنبش کارگری بعنوان یک جنبش مستقل از سایر نیروها توانسته است خود را بمشابهی تبدیل قدرت سیاسی به جا معرفی کند، یا نه؟ و آیا علاوه بر زمانهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر موفق شده اند در رابطه ارگانیک با طبقه خویش ایجا نکنند؟

اگر جوابهای سوالهای فوق مثبت باشد (که مسلماً نیست) شرکت در مجلس نمیتواند ضمانت اجرایی تمام قوانین و قراردادها را بیاورد که تصویب آن در مجلس بمنفع زحمتکشان جامعه باشد و اگر بوده و لزوماً شرکت گمونیستها در آن مجلس با این چنین شرایط مشخصی دقیقاً در خدمت پرولتاریا خواهد بود.

ولی اگر جواب سوالهای فوق منفی باشد (که مسلماً هست) شرکت گمونیستها در مجلس باز هم مجاز خواهد بود؟

اگر مثالی برای روشن تر شدن مطلب بی مورد نیست، بنا بر تصویب ولایت فقیه گمونیستها، ایران و بخش عظیمی از مذاهب و نفع‌ها از زمان مجاهدین خلق و حتی بخشی از بورژوازی زبسان نهاد تراش گشودند و با افشاکری وسیعی در این مورد ما من زنده اولی نعمتها که بزرگترین عقب نشینی از طرف هیئت حاکمه مشاهده نشد بلکه با حرکت از موضع قدرت و با شدت هر چه تمامتر آن اصل ارتجاعی و عقب‌انداخته به تصویب رسید. آیا یکی از اساسیترین علت تصویب این قانون ارتجاعی نداشتن پایگاه توده‌ای مخالفین و از جمله گمونیستها نبود که اگر مخالفین ولایت فقیه نمیتوانستند به هیچ میلیونی توده‌ها بپردازند آیا باز هم این اصل تصویب میشد؟

بنا بر این جان کلام اینجاست که در زمانی که گمونیستها نمیتوانند حتی به بخشی از خواستهای دمکراتیک جامعه تحقق بخشیده و با تحت فشار قرار دادن بورژوازی وی را وادار به اجرای این قوانین کنند، چگونه میتوانند در مجلس بورژوازی تصویب کنند. خواستهای بحق طبقه کارگر باشند؟

نظراقلیت

از آنجا که مسئله فواید و مضاری که شرکت در انتخابات مجلس علی‌الاصول نمیتواند داشته باشد در رهائی شماره ۲۵ (ویژه انتخابات) مورد بحث قرار گرفته است، در این

نوشته توجه خود را به ویژگیهای دور دوم معطوف می‌کنیم و بحث را محضرتی نمائیم.

در این دور بجز استثنائاتی نادر، هر جا که رقابت بین کاندیداهای مختلف جناحهای بلوک حاکم نیست، درگیری بین کاندیداهای بلوک حاکم و سازمان مجاهدین خلق وجود دارد. کاندیداهای سازمانهای چپ به یمن کارداران "مسلمانان راستین" عمدتاً در همان دور اول حذف شدند و بجز در مواردی بسیار محدود از جهت انتخاب شدن خطری برای رژیم نیستند. بنابراین بطور مشخص باید دید آیا در چنین شرایطی موضع نیروهای چپ در قبال کاندیداهای سازمان مجاهدین چیست.

در ابتدا باید دید آیا موضع نیروهای چپ اشتراکی بالفعل دارد یا نه. بعبارت دیگر آیا اثر سمبولیک است و یا واقعی.

در این مورد بنظر می‌رسد که در بسیاری از نقاط آراء چپ می‌تواند در انتخاب نمایندگان موثر افتد و این در نقاطی است که در دور اول مجموع آراء چپ و آراء مجاهدین بطور چشمگیری بیش از آراء کاندیداهای رژیم بوده است. در این نقاط بویژه، بنظر ما نباید تردیدی در دفاع از کاندیداهای مجاهدین در مقابل کاندیداهای رژیم باشد. در این مورد چند استدلال مخالف وجود دارد که بنظر ما با وجود قابل تعمق بودن، معیضاً شایسته ترازو را بطرف مقابل نمی‌چرخانند.

۱- گفته میشود که چپ بجای درگیر شدن در حمایت از این و یا آن جناح خرده بورژوازی و بورژوازی باید بفکر ایجاد صف مستقل خویش باشد. برای ما تردیدی نیست که مهمترین کار چپ ایجاد صف مستقل خویش است. این مسئله را بکرات گفته ایم و عملکرد سازمان ما نیز حکم بر تعلق کامل بآن می‌دهد. اما تشکیل صف مستقل بهیچوجه بمعنای فیسباز صحنه مبارزات واقعی دیگری که در بطن اجتماع جریان دارد نیست. طبقه کارگر را دیوار چین از سایر طبقات جدا و منفرد نکرده است. مبارزات طبقات دیگر نیز بر سر نوشت طبقه کارگر تاثیر می‌گذارد و طبقه کارگر نمی‌تواند نسبت بآنها - یعنی بطور غیر مستقیم نسبت بخود - بی تفاوت باشد.

خرده بورژوازی و بورژوازی نسبت بخود تصوراتی دارند که طبقاً منطبق با تحلیل ماهیت آنها توسط طبقه کارگر نیست. آنها برای خود رسالت‌هایی را قائلند که طبقه کارگر بدان باور ندارد ولی این امر - یعنی توهمی بودن تصورات آنها در مورد خود - مانع از این نیست که طبقه کارگر نقش واقعی آنها را در اجتماع ندیده بگیرد، توهمی بودن برداشت از یک پدیده، معادل نفی یک پدیده نیست و هر کس که جز این اندیشد خود توهمی اندیشیده است - نیروی

چپ باید یک لحظه گوش خود را به ادعاهای نیروهای غیر کارگری نبندد ولی چشم خود را باز نگاه دارد. نیروی چپ باید تحلیل داشته باشد که چه نیروی از میان نیروهای مختلف اجتماعی بوی نزدیکتر است. باید محاسبه کند که بر چه نیروی منافع کوتاه مدت و دراز مدت او را بهتر تامین

کسی که معتقد باشد به مردمسردرعی و با هادی غفاری از نظر منافع طبقه کارگر یکسان است درک جالب توجهی از مسائل اجتماعی نشان نمیدهد. نیروی چپ باید تحلیل کند که انتخاب کدامیک تغییراتی در جوامع اجتماعی به نفع فعالیت نیروی چپ بوجود خواهد آورد. این حکم درست که حرکت چپ تعیین کننده است بمنزله این نیست که هیچ چیز دیگری تا شيرگذا رنده نیست. تردیدی نیست که وجود یک بلوک نیرومند از نیروی ما نند مجاهدین در مجلس به نفع ایجاد وجود موکراتیک در خارج از مجلس خواهد بود. مجاهدین خلق در طول سالهای متعادی فعالیت خودشان داده اند که از موکرات ترین نیروهای اجتماعی هستند. آنها نشان داده اند که بدانان موج ضد کمونیستی نمی افتند و اینرا تجربه مختلف بویژه تجربه تغییر ایدئولوژی بخشی از سازمان آنها و کشتار مجاهدین مسلحان بخوبی نشان داد. این اعتباری بزرگ برای مجاهدین است که حتی در آن شرایط به ورطه آنتی کمونیسم نیفتادند. این اعتبار آنهاست که در طول سال گذشته تحت فشارهای شدیدی بودند موضوع کپری ضد کمونیستی نگردند. این اعتبار آنهاست که در غالب موارد از موازین موکراتیک دفاع کردند و در مقابل تدا بهیروزه مسوول کراتیک رژیم ایستادگی کردند. از جمله باین دلایل است که نه تنها ما بلکه همه نیروهای چپ آنها را جزو نیروهای مردمی محسوب میکنیم. این امر که مصالحه ها و سازشکاریهای آنها بدرستی برای ما گران تمام میشود، این امر که موضع مریح نگرفتن آنها در موزه مسئله خلقها نشان از سازشکاری دارد، این امر که عدم مقاومت آنها در حمله و باطن به داننگاه از موضع مذاا با رژیم بوده است این مسئله که در اختیار سپاه پاسداران قرار دادن میلیشهای خود چیزی در حد چراغ سبز نشان دادن است اینها همه دیدنی است بیانگروا قیعت مجاهدین و طبعاً بسیار نگران کننده است. اما اینها همه مانع از این نیست که به نفع و ضعف و قدرت آنها نشانها از ماهیت طبقاتی آنها دارد یک جانبه بنگریم. نیروی چپ علیرغم این تزلزلهای مجاهدین آنها را جزء نیروهای متحرقی بحساب می آوریم و این با بدر مقابل آنها رویه ای اتخاذ کند که در مورد یک نیروی متحد اتخاذ میکند. این مسئله که مجاهدین خود در این امر تصور کرده اند و محاسبه گرهای آنها مانع همکاریشان با چپ شده است تغییراتی در اساس قضیه نمیدهد. نیروی چپ خود را ساتعلیل میکند و اتخاذی مینماید و نه اینکه بطور عکس العملی مشی خود را با الهام مثبت یا منفی از مجاهدین میکند. ممکن است مجاهدین از حمایت کاندیداهای چپ خودداری کنند. چنانکه تا کنون کرده اند. این امر نه تنها مانع از حمایت مساز مجاهدین خلق شود، البته اگر این تحلیل را داریم که وجود مجاهدین در مجلس به نفع چپ است. چپ باید به منافع طبقه کارگر بنگردد اینک بنگریده و بستان باشد

۲- گفته میشود که اگر وارد جدالهای خرد بورژوازی و سبورژوازی و از یکی در مقابل دیگری حمایت کنیم در نهایت کار با نجا خواهد رسید که مثلاً بین سوسی و مردمی هم یکی را که "بهرتر" است انتخاب کنیم. این استدلال صحت ندارد. بشی صدر و مدنی هر دو مرتجع و هر دو از بلوک قدرت هستند. ما بین دو مرتجع هیچکدام را انتخاب نمیکنیم (اینگونه انتخاب روش حزب توده

است). انتخاب ما بین یک نیروی مترقی (مجاهدین) و یک نیروی مرتجع (کاندیداهای رژیم) است. زمانیکه اکثریت قریب با نفاق سبروهایی چپ (قبل از انقلاب) از بورژوازی "لیبرال" در برابر رژیم شاه حمایت میکردند ما خلاف آنرا گفتیم و بدرستی استدلال کردیم که هر دو مرتجعند. ما بدنبال هیچیک نخواهیم رفت. اکنون نیز که روند واقعیت صحت ادعای ما را اثبات کرده است بیش از همیشه برای ما و راهبران میوزیم (و بهمین جهت "لیبرالها" و قشربون، هر دو را مرتجع میدانیم) و لسی خصوصیات ما هوی سازشکارانه موکراتهای انقلابی (مجاهدین) را آنقدر تعمیم نمیدهم که آنها را با مرتجعین در یک صف بگذاریم! ما در انتخاب بین نیروهای چپ و مجاهدین همواره حامی نیروی چپ هستیم، و در انتخاب بین مجاهدین و نیروهای مرتجع حامی مجاهدین. انتخاب بین انواع مسعود رجوی در انتخاب عنصر مترقی تنها بدریدی داشت.

۳- گفته میشود که تقویت مجاهدین تقویت بدیل خرده بورژوازی در مقابل بدیل چپ است. این امر درست است با بدعتی لامکا از آن اجتناب کرد و درست بهمین دلیل بود که از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخاب ریاست جمهوری دفاع نکردیم. در آنجا تحلیل سازمان ما این بود که مسعود رجوی حتی برای چپ قادر به مقابله با کاندیداهای رژیم نیست و شانس انتخاب شدن ندارد و اینا برای حمایت چپ از او فقط ارزش سمبولیک دارد و نه واقعی. بطور واقعی او را انتخاب نمیکنند و بسا برای آن نظر تغییر جوتا تیری ندارد ولی در مقابل آن سازمان مجاهدین را در مقابل سازمانهای چپ بعنوان جلو دار مبارزه مسوولار میبازد. سازمان ما پیش بینی کرده بود که این امر موجب تقویت سازمان مجاهدین بقیعت کشاندن نیروهای بیسایه بینی بجانب آنان خواهد شد و این گفته که در زمان خود موجب انتقاد فراوان شد امروز آنقدر واضح است که نیازی به اثبات ندارد. بخشی از واقعیت است. اما در همان زمان نیز در راهی ۱۹ هلام گردید که اگر انتخاب واقعی (و نه سمبولیک) بین مسعود رجوی و کاندیدای رژیم باشد یعنی اگر بفرض آرا آنها مساوی باشد در دادن رای به مسعود رجوی درنگ نخواهیم کرد. ما امروز با قاطعیتی بیشتر بر همان نحوه استدلال با فشاری میکنیم و بهمین دلیل در نقاطی که رای چپ میتواند تعیین کننده باشد در انتخاب نمایندگان مجاهدین هیچگونه تردیدی را درست نمیدانیم.

۴- گفته میشود که انتخاب مجاهدین بمنزله تقلیل مسئولیت سازشکاریهای آینده آنها خواهد بود. این امر نیز صحت ندارد اولاً معتقدیم که تقویت بلوک مجاهدین موجب از پاد مقام آنها در مقابل مرتجعین خواهد شد و نه سازشکاری بیشتر. ثانیا حتی اگر چنین نشود ما را، خود را به مجاهدین در حال حاضر و با همه توضیحاتی که میدهم داده ایم و نه به مجاهدینی که بفرض جز بلوک حاکم شده اند (هر چند فرض مستبعد) اگر بفرض چنین شد کسی جلو ما را در افشاء گری نخواهد گرفت. همان که به آنها رای داده است آنها را افشاء گری نخواهد گرفت. همان نیروی که به آنها رای داده است آنها را افشاء خواهد کرد. اگر چنین شیوه استدلالی را دنبال کنیم بهیچ نیروی بجز خود نیا بدرای دهیم چون ممکن است سازش کنند و با نقاط انحرافی

در این برجسته شود.

علاوه بر این باید اذعان کرد که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را در همین حال که از مجاهدین در مقابل رژیم دفاع میکنیم نقاط ضعف آنها را تشریح ننمائیم. مگر در حال حاضر چنین نمیکنیم. چه دلیلی وجود دارد که هنگامیکه به مجلس رفتند همین کار را ادامه ندهیم. در آن هنگام نیز هرگاه مقابل رژیم ایستادند از آنها دفاع میکنیم و هرگاه ضعف نشان دادند و سازشکاری کردند از آنها فضاگری میکنیم. این دونه تنها مفا برهم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند.

به مسائل دیگر مانند عدم تشکیل ائتلاف نیروهای چپ تشریح موجود، عدم تشکیل صف واحد و نظایر آن مسائل بسیار اساسی هستند و حل آنها مهمترین مسئله چپ است. اما اگر بخواهیم فقط آنها را تصور کنیم که مبارزه اجتماعی متوقف میشود تا کامیابها را دفع و رجوع کنیم از قافله بسیار عقب تر خواهیم افتاد. اولویت یک مسئله بمعنای نهیده انگاشتن سایر مسائل نیست مگر آنکه اینها با هم در تضاد باشند. اگر نه داشتن صف واحد بدست باید فدا کردیم آنرا بر وجود رژیم و نه اینکسه تصور کنیم با بی تفاوتی ما ندان در مورد سایر مسائل بطور متغیر به امروزه دست برداخته ایم.

ع و بالاخره استدلال آخر که میگوید بدلائل تقلب های و افروزی و غیره موکراتیک بودن انتخابات با بد از شرکت در آن خودداری کنیم درست نیست. رژیمهای بورژوازی همه تقلب میکنند. برخی بطوری ظریف و از خلال یک سلسله موازین و تدابیر "متعدنانه" و برخی زحمت و فزون وسطاشی. تقلب رژیمهای ارتجاعی برای ما تعجب آور نیست. اگر ما نیز برای آزاد داریم که با عدم شرکت در انتخابات آنرا از رسمیت بپنداریم باید آنرا تحریم کنیم. و اگر چنین نیروی نداریم باید بکوشیم با شرکت افشاگرانه خودمشت آنها را با شرکت کنیم. و فراندوم "جمهوری اسلامی" تقلب آمیز بود ولی بهر حال ایران فعلا "جمهوری اسلامی" است. انتخابات مجلس طبرگان تقلب - آمیز بود ولی بهر حال قانون اساسی ارتجاعی مصوبه آن قانون اساسی فعلی ایران است. انتخابات ریاست جمهوری تقلب آمیز بود ولی بهر عنوان آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران است. اگر کسانی باشند که جمهوری اسلامی و قانون اساسی و رئیس جمهوری را رسمی ندانند (نه اینکه قبول نداشته باشند) هم آنها حق خواهند داشت در انتخابات مجلس شورایی بدلیل تقلب آمیز بودن آن شرکت نکنند و بعد هم مجلس شورایی بعنوان مجلس شورای جمهوری اسلامی ندانند. اما ما مجلس آینه را مجلس شورای ارتجاعی جمهوری اسلامی و بنی صدر را هم رئیس جمهور ارتجاعی ایران میدانیم. همانطور که ستای آمریکا را ستای ایالات متحده میدانیم!

۷- کلام آخر اینکه استدلالی که گاه شنیده میشود که شرکت در مجلس شرکت در دولت بورژوازی است، یک گلی گویی مطلقا ساده انگارانه است. در شماره های پیشین رهائی در مورد تفکیک قوای مختلف سخن رفتیم و لزومی به تکرار آنها در اینجا نیست یک مثال ساده شاید پیش از بحث تشویق روشنتر باشد. وزارت آموزش و پرورش نیز جزو نهادهای دولت است. آیا معلم شدن بمعنای وارد شدن در دولت است؟ آیا اگر کسی معلم شود و بیه

آموزش واقعی دانش آموزان بپردازد با رژیم سازش کرده است؟ آیا کسی معتقد است در دانشگاههای بورژوازی نباید درس خواند چون اینکار بجز شرکت در نهادهای دولت است؟! این استدلال همچنانکه قسلا بمان شد، در مورد شرکت در نهادهای اجرائی دولت بورژوازی، مثل کابینه و ریاست جمهوری درست است، زیرا در اینصورت فرد مجری خواستهای طبقاتی بورژوازی خواهد بود. لیکن شرکت در انتخابات مجلس شورایی و نه تنها در آن نه تنها اجرای این خواستها را الزام آور نمیآورد، بلکه وسیله ای برای افشاء و جلوگیری از اجرای آنهاست.

هفته نامه
سازمان وحدت
کمونستی
رهائی

ترو تسکیسم
سقط
دیالکتیک لینی

مقاله ای از
سازمان وحدت کمونستی

منتشر شد

رفقای هوادار، هموطنان مبارز!
حمایتهای مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزاتی و بویژه در زمینه توسعه فعالیتهای مختلف، باری خواهد داد. در این راه هر چه قدر که میتوانید بوسیله کمکهای مالی خود را بیه سازمان برسانید.